

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۴

۲۱۴

آینه پژوهش

سال سی و ششم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۴

Ayeneh-ye-

Pazhoohesh

Vol.36, No.4

Oct - Nov 2025

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

214

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

ایلیا گرشویچ / سید احمد رضا قائم مقامی | رسول جعفریان | سید علی میرافضلی | فاطمه شاملو | مریم حسینی
لیلا عبدی خجسته / سمیع الله | عبدالجبار رفاعی / محمد سوری | مجید جلیسه | امید طبیب زاده
الیو برانکافورته / روزچهر مصاحب | سید محمد حسین حکیم | آنتونیو پانیینو / لیلی وهرام
امیرخانی | حیدر عیوضی | زکی نجیب محمود / حمیدرضا تمدن | آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی
حمید عطائی نظری | میلاد بیگدلو | علی راد | سیدرضا باقریان موحد | علی ایمانی ایمنی | جویا جهانبخش

لقبی اشکانی در سرود جان و اشاره‌ای به اصل لغت سارویه و سابقه نام تخت جمشید
نسخه خوانی (۴۲) | احمدشاد غزنوی و صدر کرمانی | محبوبیت سفرنامه‌های فرنک ناصرالدین شاه در
هندوستان متّحده | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۳)
چاپ نوشت (۲۱) | سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه ولیک (۳)
سخنان حکمت آمیز زبان فارسی در سفر به غرب | وقفنامه‌ای از آخرین روزهای زندگی شیخ بهایی
دو گزارش نجومی از کارنامه اردشیر بابکان (۳: ۴-۷؛ ۴: ۶-۷) | ماجرا کم کن؛ گزارش بیتی از حافظ
آینه‌های شکسته (۱۱) | داستان احیای اندیشه فلسفی در مصر | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۶)
اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر | «و سخت عجب است کار گروهی از
فرزندان آدم!» | کتابی با عنوان حاصل الترجمان؟ | طومار (۱۳) | فیض گفتار نجف

کتاب شناسی دبیرستان البرز تهران

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش:

♦ قنیه الفتیان

♦ یادنامه استاد موسی اسوار



یادی از مترجمی توانا

موسی بیدج

اشاره

مراودات قلمی و آثار ادبی و دادوستد میان دو فرهنگ فارسی و عربی نه امروز آغاز شده و نه هیچ‌گاه عرصه خالی از هم‌آوردان بوده است؛ اما با ورود جهان به روزگار صنعت و توجه کشورهای منطقه به سوی خاستگاه فناوری در غرب، میان این دو فرهنگ گسستی پدید آمد و برای رفع آن مترجمان تلاش بسیار کردند. این تلاش‌ها در قرن بیستم به اوج خود رسید و زبان‌دانان با ترجمه مفاهیم فرهنگی، ادبی و هنری پیوند میان ملت‌های منطقه را استوارتر ساختند و در برابر سیطره ماشین، زمینه‌ساز همدلی و تفاهم فرهنگی شدند. ترجمه ادبیات مدرن عربی از این جریان جدا نیست. در ایران نیز مترجمان برای ترسیم تصویری روشن‌تر از اندیشه و هنر همسایگان به ترجمه آثار ادبی ایشان پرداختند. در میان این مترجمان، زنده‌یاد موسی اسوار جایگاهی ممتاز دارد و آثار ارزنده‌ای از خود برجای گذاشته است. در این یادداشت به بهانه درگذشت این مترجم توانا به معرفی یکی از آثار ارزشمند او با عنوان از سرود باران تا مزامیر گل سرخ می‌پردازم.

مقدمه

استاد موسی اسوار از میان ما رفت. خبر مرگ، این روزها، چنان پیش‌پا افتاده است که کمتر کسی به آن توجه می‌کند؛ مگر اینکه شخص متوفی در حیطه سینما، موسیقی، فوتبال یا سیاست، نامی داشته باشد. البته نباید انکار کرد که این روزها هنر و ورزش ما توانسته علاوه بر ایران، در جهان نیز بدرخشد و برای کشورمان افتخار به همراه داشته باشد؛ اما فرهنگ و ادبیات، در صحنه جامعه ما در گوشه نشسته و به حاشیه رانده شده است. اولین نشانه این بی‌توجهی، تیراژ کتاب‌هاست که در گذشته چند هزار جلد بود و اکنون به رقم فقیری رسیده است. پیامدهای خطر این مسئله شاید برای عموم روشن نباشد، اما مسلماً برای حافظان فرهنگ و ادبیات، با پیشینه دیرینه این سامان، زنگ خطری است که ممکن است نام و نشان فرهنگ ملتمان را به سایه ببرد؛ چراکه اساس شکوهمندی یک ملت، مانایی فرهنگ و ادبیات آن است.

این مقدمه شاید در ظاهر ربطی به درگذشت استاد اسوار نداشته باشد، اما دور از عنوان هم نیست؛ چراکه آن زنده‌یاد در قلمرو زبان و اندیشه نامی درخشان بود و با تمام توان و امکانات

خود درجهت ثبت و ربط ادبیات و ایجاد الفت و پیوند میان دو کرانه فرهنگی ایران و جهان عرب قلم می‌زد و می‌توان هم‌صدا با مولوی گفت: «مرگ چنین خواجه نه کاری است خُرد».

مراودات قلمی و آثار ادبی و دادوستد میان دو فرهنگ فارسی و عربی از دیرباز آغاز شده و عرصه آن همواره پویا بوده است. در این نگاره یادبود، قصد ندارم از پژوهش تاریخی حرفی به میان آورم، اما ناگزیر از سرک کشیدن به تاریخ ادبیاتم. ما در جغرافیایی اقامت داریم که زبان‌های گوناگونی در آن گرد آمده است. عربی و فارسی دو زبان سترگ این منطقه‌اند که هر کدام با پیشینه عریق و عمیق خود دستاوردهای فرهنگی فراوانی برای جهان به ارمغان آورده‌اند. این دستاوردهای دست‌ساز بشر این سامان، در طول روزگار، تأثیر فراوان بر یکدیگر داشته‌اند و به اذعان خبرگان ادبی می‌توان قاطعانه گفت که بدون یکدیگر نمی‌توانستند به کمال کنونی برسند. این ارتباط و همسایگی، تاریخی طولانی دارد که به پیش از ظهور آیین اسلام می‌رسد. در شهر یثرب اقلیتی ایرانی حضور داشته و کلماتی از فارسی به عربی راه یافته است. درباره راه یافتن واژگان فارسی در عربی، ادی شیر مطران مسیحی، حدود یک قرن پیش در معجم الفاظ الفارسیة المعربة آورده است که بیش از ۱۶۰۰ واژه از فارسی در زبان عربی کاربرد دارد، اما امام شوشتری در کتاب فرهنگ واژه‌های فارسی در عربی آن را سه هزار واژه ذکر می‌کند. در ادبیات موسوم به ادبیات جاهلی نیز که مرحوم اسوار در ویرایش و ترجمه آن دستی داشته، کلمات فارسی وجود دارد و استاد فقید، آذرتاش آذرنوش، ۱۰۶ واژه فارسی در این شعرها یافته است. با ظهور اسلام، رفته‌رفته ادیبان و دانشوران ایرانی به استوانه‌هایی برای فرهنگ اسلامی در شاخه‌های گوناگون و به‌خصوص ادبیات و شعر بدل می‌شوند تا جایی که ثعالبی در کتاب یتیمه‌الدهر می‌گوید که بیش از ۱۵۰ شاعر ایرانی تا قرن چهارم به عربی شعر گفته‌اند.

در زمینه ترجمه از فارسی به عربی، ابن ندیم از ده مترجم زبده نام می‌برد که از قضا یکی از آنان موسی اسواری نام دارد! شاید آن موسی با این موسی قرابت نسبی داشته یا حتی اگر به تناسخ اعتقاد داشته باشیم، می‌توان تصوّر کرد که تناسخی صورت گرفته باشد!

تاریخ از نظر تبادل و تعامل فرهنگی میان ایرانی‌ها و عرب‌ها، سخن بسیار دارد. مرحوم محمد قچه، پژوهشگر نامی سوری، در پژوهشی پیرامون خدمات ایرانی‌ها به فرهنگ اسلامی آمار قابل توجهی ارائه می‌کند. او از صدها دانشمند شاخه‌های مختلف نام می‌برد که در طول تاریخ اسلامی دنباله نام آنها الشیرازی، الرازی، الاصفهانی، الطوسی و... بوده است.

اگر در ادب فارسی نیز نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم شاعران و نویسندگان بزرگ ایرانی برای ایجاد الفت و عرضه فرهنگ و انسان‌دوستی، بخشی از آثار خود را به عربی پدید آورده‌اند. شاعران

۵۵۰

آینه پژوهش | ۲۱۴

سال ۳۶ | شماره ۴

مهر و آبان ۱۴۰۴

بزرگی چون سعدی، مولانا، حافظ، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، جامی، سنائی و بسیاری نامداران دیگر منظومه‌های فکری خود را به سروده‌هایی به زبان عربی آراسته‌اند و هویت فرهنگی ایران‌زمین را در سپهری کلان‌تر به ثبت رسانده‌اند. با ورود جهان به صحنه صنعت و فناوری، منطقه ما برای تأمین نیازهای دنیای مدرن به‌سوی صنعتگران غربی روی آورد و گفت‌وگوی فرهنگی با همسایگان در مساحتی کوچک‌تر قرار گرفت. این مسئله با گذر زمان گسستی میان دو کرانه ادبیات فارسی و عربی پدیدار ساخت؛ به این معنا که تا حدود نیم قرن پیش، استادان ادبیات فارسی ما استادان ادبیات عربی نیز بودند، اما رفته‌رفته برای ایجاد رابطه میان ادبیات فارسی و عربی، جامعه ادبی به ترجمه و مترجمان نیازمند کرد. با پدید آمدن این فاصله، استادان بزرگی سر برآوردند و به ترجمه ادبیات نوین عرب همت گماشتند. بزرگانی چون عبدالمحمد آیتی، حسین خدیو جم، غلامحسین یوسفی، آذرتاش آذرنوش، حسین خطیبی، سیدجعفر شهیدی، و چند تن دیگر از جمله استاد شفیع کدکنی آغازگران ترجمه ادبیات معاصر عربی به فارسی بودند. البته این بزرگان در کنار خلق آثار قلمی دیگر ترجمه نیز انجام می‌دادند. چند سال بعد، کسان دیگری پیدا شدند که ادامه‌دهنده کار و آثار آغازگران این وادی بودند. زنده‌یاد موسی اسوار از نسل بعدی مترجمان از ادبیات عربی بود که کار خود را از طلوع انقلاب اسلامی آغاز کرد. از آنجا که اسوار به‌طور متمرکز و مستمر به کار ترجمه پرداخته و آثار درخوری از ادبیات معاصر عربی در فارسی پدید آورده، می‌توان او را یکی از ستون‌های ترجمه این ادبیات و از پیشکسوتان آن نامید. اما دلیل این عنوان ارزنده به داشتن سابقه طولانی محدود نمی‌شود، بلکه امتیازات دیگری نیاز دارد که مرحوم اسوار از آنها برخوردار بود. اصولاً، کسب عنوان مترجم مستلزم احراز شرایطی است که در ذیل می‌آید:

۱. اشراف به زبان مبدأ

زبان مبدأ مورد نظر ما عربی است که یکی از پُرآوازه‌ترین زبان‌ها و قواعد آن از جمله دشوارترین و وسیع‌ترین قواعد میان زبان‌های جهان است. برای پرهیز از اشتباه در خوانش این زبان حرکات زیر و زبر پدید آورده‌اند. برای رسیدن به مرتبه مترجمی شخص باید به تمام این قواعد اشراف داشته باشد. اشراف داشتن به زعم این قلم به معنای احاطه بیش از ۸۰ درصدی به این زبان است و بیست درصد باقی‌مانده، تسامحاً، به معنی مراجعه شخص مترجم به لغت‌نامه یا هر مرجع دیگر برای یافتن معنای مناسب‌تر کلمه مورد نظر است. در زبان عربی امروز از قرار دادن زیر و زبر در ظاهر متن پرهیز می‌شود و خواننده با ذهنیت خود به خوانش صحیح کلمات می‌پردازد. حال اگر کسی اشراف نداشته باشد، مسلماً راه خطا را پیش خواهد گرفت. مثال

متداول که می‌توان آورد، عبارت قرآنی «اتّما یخشی الله من عباده العلماء» است. در ظاهر این جمله به دو شکل خوانده می‌شود و قدرمسلّم کسی که اشراف نداشته باشد، ممکن است دچار سوءتعبیر و برداشت شود. موسی اسوار به این جنبه نه تنها اشراف، بلکه تسلّط داشت؛ این امر دو دلیل داشت: اوّل اینکه ایشان پیش از زبان فارسی، در مدرسه‌های کربلا گام‌های نخستین فراگیری زبان عربی را برداشته بود و دوم، با مجاهدت و تلاش پیگیر و عاشقانه برای تکمیل آن زبان همّت گمارده بود.

۲. تسلّط به زبان مقصد

در اینجا منظور از زبان مقصد همان زبان فارسی است. چنانچه مترجمی به زبان مقصد که اغلب در ترجمه به زبان مادری تعبیر می‌شود، تسلّط و المام نداشته باشد، در برگزیدن واژگان و عبارات مناسب محدود خواهد بود. قاعده این است که مترجم برای ترجمه هر متن هرچه بیشتر واژه داشته باشد، انتخاب صحیح‌تر و زیباتری خواهد داشت. این مسئله در خصوص ترجمه ادبیات نمود بیشتری دارد، زیرا کلید ورود به ادبیات زیبایی و شیوایی عبارات است که نویسنده و به تبع او مترجم اختیار می‌کند. آقای اسوار در این زمینه سبدی پُر داشته و توانسته است شیوایی را به ترجمه‌های خود هدیه کند.

۳. آشنایی با فرهنگ هر دو زبان

مسلّم هر کسی در هر محیط زبانی که زندگی می‌کند، به ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد فرهنگ خود تا حدودی به‌طور طبیعی آشنا می‌شود. آشنا نبودن با همین جزئیات و ظرافت‌ها در زبان مبدأ می‌تواند عایقی باشد برای جلوگیری از اخلاف در متن ترجمه، به خصوص وقتی صحبت از متون ادبی پُر از اشارات و ارجاعات باشد. نمونه‌ای در خاطرم هست که بد نیست بازگو کنم. مترجمی شعری را از شاعری عرب ترجمه کرده بود که در این شعر دو کلمه «یس» و «یم» وجود داشت و مترجم به علّت آشنا نبودن با فرهنگ زبان مبدأ این دو واژه را به همان شکل در ترجمه باقی گذاشته بود و معنایی گنگ پدید آورده بود. این درحالی است که دو کلمه یادشده اختصار «یسار» و «یمین» است که در رژه‌های نظامی جهان عرب امری معمول است و فرمانده با گفتن «چپ، راست، چپ راست» به رژه سربازان نظمی آهنگین می‌دهد.

برای استاد اسوار چنین مشکلی اصلاً وجود نداشته است. او با جزئیات فرهنگ و اشارات و بشارات هر دو زبان کاملاً آشنا بود و ترجمه‌های او عاری از این‌گونه معضلات است.

۴. داشتن تخصص در زمینه متن اصلی

ضرورت زندگی امروز ایجاب می‌کند به همه شئون زندگی به شیوه‌ای تخصصی برخورد شود. کسی که در رشته‌ای تخصص نداشته باشد، نمی‌تواند متون آن رشته را به زبانی دیگر منتقل کند. این امر در زمینه‌های علمی مصداق بارزی دارد. کسی که در امور پزشکی تخصصی نداشته باشد، نمی‌تواند چنین متنی را ترجمه کند. علوم انسانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. متن تخصصی فلسفی را اهل فلسفه باید ترجمه کند و متن دین را متخصص علوم دینی و متن عرفانی را اهل عرفان. متن ادبی را نیز باید اهل ادبیات ترجمه کند، وگرنه حق مطلب ادا نمی‌شود. آقای اسوار چنین شخصیتی بود و آثار ادبی را به شایستگی به زبان مقصد منتقل کرده است. با این تبصره که هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند مطابق «نعل بالنعل» متن اصلی باشد.

در اینجا باید تأکید کنم که آنچه گفته شد، شروط بدیهی برای داشتن عنوان مترجم است؛ اما ترجمه رمان و به خصوص شعر مجوز دیگری لازم دارد. جنبه مهم یک رمان فضا سازی نویسنده برای اجرای آن است. مترجم باید ضمن درک فضای زبان مبدأ که به موازات فرهنگ آن زبان پیش می‌رود، برای زبان مقصد هم فضا سازی کند. ترجمه شعر از این هم فراتر است. مترجم شعر باید یا شاعر باشد یا حداقل روح شاعرانه داشته باشد؛ چرا که شعر در زبان اتفاق می‌افتد و اگر به زبان دیگری برود، باید بازآفرینی شود. اینکه جاحظ می‌گوید شعر برگردان نمی‌شود؛ زیرا نقطه شگفتی آن از بین می‌رود، تا حدودی درست است؛ زیرا جاحظ شعر زمانه خود را دیده و به ترجمه ناپذیری آن اذعان کرده است. شعر سنتی از دیرباز بر موسیقی میانی و کناری و آرایه‌های ادبی مبتنی بوده و فقدان هر کدام از این امتیازات به شعر لطمه می‌زده و زیبایی آن را از میان می‌برده است، اما شعر روزگار ما دیگر به ملزومات شعر کهن پایبند نیست و غالباً اندیشه را در قالب تصویر و خیال بازگو می‌کند. بر همین اساس، شعر امروز راهی برای ترجمه باز کرده و توانسته در خارج از زبان خود نیز قدمگاهی پیدا کند. بهترین مثال‌های این ترجمه‌پذیری، شناخته شدن شاعرانی مانند نزار قبانی (۱۹۲۳-۱۹۹۸ م)، محمود درویش (۱۹۴۱-۲۰۰۸ م)، ادونیس (علی احمد سعید اسبر، ۱۹۳۰-)، لورکا^۱، نرودا^۲، ناظم حکمت^۳، مایاکوفسکی^۴ و دیگران است که در زبان فارسی نام‌هایی آشنا به نظر می‌آیند. ناگفته پیداست که شخص مترجم در موفقیت

1. Federico García Lorca (1898-1936)

2. Pablo Neruda (1904-1973)

3. Nazim Hikmet (1902-1963)

4. Vladimir Mayakovsky (1893-1930)

یا عدم توفیق ترجمه بی نقش و اثر نیست. هر موفقیتی نسبی است و به عوامل متعدّد دیگری هم بستگی دارد: نوع ناشر، نوع چاپ، نوع تبلیغ و اقبال یا ادبار رسانه‌ها نسبت به هر ترجمه‌ای، مدخلی برای دیده یا نادیده شدن هر اثر محسوب می‌شوند.

مرحوم اسوار چند کتاب از شعر شاعران عرب ترجمه کرده که از طرف خوانندگان با اقبال نسبی روبه‌رو شده است. اقبال نسبی، برای کتابی از ادبیات عرب، اقبالی خوب به شمار می‌آید؛ زیرا جامعه فرهنگی ما جز در سه دهه اخیر به ادبیات عربی کمتر رغبت نشان می‌داد؛ لذا خوانندگان نیز ادبیات غربی را ترجیح می‌دادند. این روند امروز نیز ادامه دارد و با کمی تفاوت می‌توان گفت که اکنون در میان یک صد کتاب ترجمه از زبان‌های جهان تنها دو یا سه کتاب به ادبیات عربی اختصاص دارد.

زنده‌یاد اسوار کتاب‌های متعدّدی شامل شعر، رمان و پژوهش ترجمه و منتشر کرده است. این قلم برخی از کتاب‌های یادشده را به دو زبان عربی و فارسی (با ترجمه ایشان) خوانده‌ام. یکی از این کتاب‌ها از سرود باران تا مزامیر گل سرخ نام دارد که کتابی دوزبانه است و در ۷۳۰ صفحه، در سال ۱۳۸۱، از سوی انتشارات سخن به بازار آمده است.

چاپ دوزبانه این کتاب از سوی مترجم، به گمان این قلم، شاید به این دلیل اتفاق افتاده که آقای اسوار معتقد به ترجمه‌پذیری شعر نبوده، و به همین دلیل متن اصلی را در برابر ترجمه قرار داده است. البته علت دیگری هم می‌تواند دخیل باشد و آن دادن جنبه آموزشی به کتاب است. برای مثال دانشجویان رشته ادبیات عرب از مطابقت شعرهای کتاب بهره‌ای ببرند. نگارنده که کتاب‌های زیادی از شعر عربی ترجمه کرده‌ام، تا کنون حداقل به سه دلیل از چاپ کتاب دوزبانه شعر خودداری کرده‌ام.

۱. حجم کتاب دوبرابر می‌شود و قیمت آن بالا می‌رود که این امر، به خصوص، برای قشر دانشجوی دشوار خواهد بود.

۲. نگارنده بر آن است که اگر کسی بتواند متن عربی را بخواند، دیگر سراغ ترجمه نمی‌رود؛ چراکه ترجمه شعر هرگز مانند اصل شعر نمی‌شود؛ چنان‌که نقاشی یک درخت محال است بتواند به زیبایی درخت باشد.

۳. از همه مهم‌تر این است که شعر را نباید ترجمه کرد، بلکه باید بازآفرینی کرد. در این روند قاعدتاً ممکن است متن عربی با فارسی تطابق نداشته باشد و مترجم تشخیص بدهد که متن

ترجمه را بدون خروج از معنای اصلی به شعر فارسی نزدیک کند. به گمان من، این مسئله رسالت دوزبانه کردن کتاب شعر را با دشواری روبه‌رو می‌کند.

به هر حال، مترجم حق انتخاب دارد و واسطه‌ای بی‌نام‌ونشان نیست و او متن دوم را می‌آفریند و انتخاب دوزبانه شدن کتاب از اختیارات اوست. با این تذکر که کتاب از سرود باران می‌توانست حدود ۴۰۰ صفحه باشد، اما اکنون ۷۳۰ صفحه است. او در این کتاب به زندگی‌نامه مختصر و تعدادی از سروده‌های هفده شاعر مدرن عرب پرداخته است. می‌توان گفت این شاعران جزو مهم‌ترین شاعران سبک نوین شعر عربی در نیمه دوم قرن بیستم هستند.

مترجم متن عربی سروده‌های کتاب را با زیر و زبر کامل آورده است و بدین ترتیب خوانش کتاب را آسان کرده است. چنین کاری امروزه، به سادگی، با بهره از هوش مصنوعی انجام می‌شود، اما در دو دهه پیش کار آسانی نبوده است.

مقدمه مفصل و غنی کتاب از سرود باران امتیاز مهم دیگر این کتاب است. این پیشگفتار یکصد صفحه‌ای چشم‌اندازی از روند نوگرایی در شعر عرب را پیش روی مخاطب نمایان می‌کند. به نظر نگارنده این کتاب می‌تواند در ادامه کتاب شعر معاصر عرب استاد شفيعی کدکنی قرار گیرد.

از شاعران این کتاب پیش‌تر نیز سروده‌هایی به فارسی ترجمه شده بود و برای جماعت علاقه‌مند به شعر عرب نام‌هایی آشنا به شمار می‌آیند. زنده‌یاد اسوار با درایت خود توانسته است سروده‌هایی از این شاعران برگزیند که نشانگر توجهات و گرایش‌های هر کدام از آنها باشد. شعرهای عاشقانه، سیاسی، اجتماعی و مقاومتی هر کدام نشان از تمایلات سیاسی و عاطفی شاعران دارد.

بارها شنیده‌ایم که می‌گویند مترجم باید سبک شاعر را پیدا کند و ترجمه خود را به آن نزدیک کند. این سخن از جهاتی درست است، اما از جهاتی نه! آنچه مسلم است، وقتی سروده‌ای عاشقانه باشد مترجم ناچار است در برابر کلمات آن واژگانی نرم و عاطفی انتخاب کند و در برابر سروده‌ای حماسی و مقاومتی واژگانی خشن‌تر که بتواند معانی مورد نظر شاعر را ادا کند. دیگر آنکه ضرب‌آهنگ شعر است که با جملات کوتاه و بلند بیان می‌شود و حس مورد نظر شاعر را منتقل می‌کند. اما این نکته را نباید فراموش کرد که هیچ دو فرهنگی برهم تطابق کامل ندارند، نه از نظر دستوری و نه تعداد واژه و نه تنوع اقلیمی و زاویه دید فرهنگی و اجتماعی و... در

اینجاست که برای مترجم تسلط کامل به زبان مقصد لازم و ضروری است؛ چراکه به دلیل وسعت واژگانی زبان عربی و محدودیت فارسی در برابر آن، دست مترجم برای برگزیدن و تنوع واژه‌ها باز است تا بتواند با پرهیز از تکرار، متنی شیوا پدید بیاورد.

علاقه اسوار به برگزیدن برخی واژگان نامأنوس در زبان فارسی امروز، ممکن است موجب شود برخی بر ترجمه او خرده بگیرند. البته از آنجا که اسوار با آگاهی کامل بر زبان چنین انتخابی کرده، می‌توان آن را در حیطه اختیارات او برشمرد؛ هرچند که شاید به ذائقه برخی مخاطبان خوش ننشیند. در اینجا به ذکر مثال‌هایی اکتفا می‌کنم:

- او به جای واژه «وادی» که در فارسی رواج دارد و به معنای «درّه» است، کلمه «فروگذار» گذاشته است: آن یعبر ائی منکم ذاک الوادی: مبادا تو و دیگر پسران از آن فروگذار بگذرید (اسوار، ۱۴۰۰، ص ۲۶۳)
- به جای واژه «عصا»، «دستواره» آورده است:

و هو ذا الحارس مقبل بعصاه: و اینک عسس که دستواره به دست می‌آید (همان، ص ۲۷۹)

- به جای کلمه «تنبح» کلمه «نوفه» گذاشته است:

فی بیتی الکلاب تنبح: سگ‌هایم در خانه نوفه سر می‌دهند (همان، ص ۲۸۷)

- به جای کلمه «تمزیق» واژه «صفدر» نهشته است:

التمزیق و الإبادة: صفدر و نابودگر (همان، ص ۴۰۳)

کلمه صفدر به معنای «صف‌شکن» دور از ذهن است و در فارسی نامی آشناست.

- به جای عبارت «کنزه الصوف»، به معنی بلوز پشمی، «پشمینه زبرین» آمده است:

ادخلی فی کنزه الصوف: به درون این پشمینه زبرین بیا (همان، ص ۴۷۷)

مرحوم اسوار در کنار آوردن واژگان غریب، خوش داشته است از معانی رایج برخی عبارات نیز کمی عدول کند. به عنوان مثال، به جای «منتحر» (خودکشی کرده) معادل «خودکشنده» پیشنهاد می‌کند. به جای «متاهة» (هزار تو، بی‌راهه) واژه «گمگشتگاه» نوشته شده است. البته در بسیاری مواقع، واژگان پیشنهادی در بافت کلام خوش نهشته است.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت مرحوم اسوار در ترجمه شعر، پایبندی به کلمات متن را به زیبایی ترجیح داده است و این امری است که جای تأمل دارد.

نکته آخر که می‌توان آن را به کارنامه درخشان ترجمه‌های این مترجم فقید افزود، برگردان گزیده‌ای از ادبیات نوین ایران به زبان عربی است. این گزیده نخستین بار به صورت ضمیمه‌ای در ماهنامه الآداب، چاپ بیروت، منتشر شد و سپس، به شکل کتابی دوزبانه، در سال ۱۴۰۰، در دسترس خوانندگان قرارگرفت. چنین کاری سنت حسنه‌ای است که باید ادامه پیدا کند و حمایت همه جانبه‌ای از آن به عمل آید؛ چراکه جهان، سرزمین ما را به فرهنگ و ادبیات می‌شناسد و تاریخ گواهی می‌دهد که آوازه پنج شاعر بزرگ ایرانی به دورترین آفاق جهان رسیده است: حافظ، سعدی، مولانا، فردوسی و ختیم. ترجمه آثار هریک از این ستارگان ادب فارسی داستانی دارد.

اما نیاز مبرم روزگار ما اکنون ترجمه ادبیات معاصر فارسی است. در این زمینه نگارنده توفیق داشته است تا اکنون افزون بر بیست و دو شماره فصلنامه شیراز، ویژه ادبیات معاصر ایران به زبان عربی، چهارده کتاب شعر و داستان از ادبیات امروز ایران در جهان عرب به دست انتشار بسپارد. این کتاب‌ها در مصر، الجزایر، لبنان و کویت منتشر شده است.

در جهان عرب، در حال حاضر، حدود ده مترجم به ترجمه ادبیات نوین ایران اشتغال دارند. تعدادی از این افراد در ایران تحصیل کرده‌اند و به فراخور حال، کتاب‌هایی از ادبیات روز کشورمان به عربی ترجمه و منتشر کرده‌اند. اما با چنین کاری که اقدامی شخصی و فردی است، نمی‌توان چشم‌اندازی از ادب امروز ایران پدید آورد و به جهان عرضه کرد. چنین وظیفه سترگی به حمایت و برنامه‌ریزی همه جانبه نیاز دارد و کسانی مانند صاحب این قلم و مرحوم اسوار چند دهه است که مترصد همت صاحب‌همتان بوده‌ایم.

پایان سخن آن‌که در میان مترجمان عربی، بی‌تردید، اسوار یکی از تواناترین و نکته‌سنج‌ترین چهره‌هاست.

منابع

اسوار، موسی (۱۳۸۱)، از سرود باران تا مزامیرگل سرخ، تهران، سخن.